



برهان شفا

از ابتدا تا فصل دوم از مقاله دوم

استاد علی فرحانی

محل تدریس: مؤسسه علوم و حیانی اسراء

پیاده‌سازی توسط: مجموعه آموزشی صدا

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مجموعه آموزشی صدا است

تهیه این جزوه تنها از طریق سایت یا کانال صدا جایز است

www.soda96.ir

@soda96

جلسه اول

نکاتی در مورد کتاب برهان شفا

بسم الله الرحمن الرحيم

خب موضوعی را که در خدمت دوستان هستیم بخش برهان از کتاب شفا هست که فن پنجم از منطق شیخ الرئيس هست. ...

در مورد کتاب برهان شفا، من چند نکته را عرض بکنم، بخش برهان از کتاب شفا، تقریباً خلاصه ی تمام آنچه که مرحوم شیخ الرئيس در کتاب منطق شفا گفتند در برهان به صورت فهرست وار آمده است. لذا هم از قدیم کتاب برهان به عنوان کتاب درسی خوانده میشد باقی کتب منطق شفا را به عنوان کتب مطالعه محور و پژوهش محور در اختیار خود متعلم می گذاشتند.

کتاب برهان شفا، چهار مقاله هست. مقاله اول آن دوازده فصل است که ما میخوانیم. این چهار مقاله، دو مقاله اول آن مهمتر از دو مقاله دوم است به یک معنا. چون کلید های دو مقاله دوم در دو مقاله اول بیان شده است. و دو مقاله اول به یک معنا شاهد صدقی هستند بر اینکه این کتاب فقط تلخیص مطالب ارسطو معلم اول نیست. من حالا در بین مطالب کتاب، یک جاهایی اشاره ی گذرا خواهم کرد که دوستان ببینند که این مطلب در کتاب ارسطو نیامده است. نیامده به این معنا که فصل مستقلی باب مستقلی برای او وجود ندارد. ولو ملهم از کتاب برهان ارسطو است. کتاب منطق ارسطو است. از این جهت نو آوری های شیخ الرئيس هم در اینجا مورد مشاهده قرار میگیرد. ضمن اینکه این کتاب، در اثناء کتاب با هم خواهیم دید که در کتاب بعضی مطالب به صورت درس خارج وار بیان شده است یعنی اشکالات، اقوال، رد و اثباتهایی وجود دارد که این نشان میدهد که شیخ الرئيس علاوه بر منطق ارسطو، کتب منطقی دیگران از اصحاب حکمت و منطق، چه اصحاب حکمت و منطق یونان چه یونان قدیم و چه دوره ی نو اسکندرانی مثل حرفهای فورفورئوس و دیگران، و هم کسانی که در حوزه ی اندیشه ی اسلامی قبل از شیخ الرئيس در مورد منطق، مطالبی گفتند مثل فارابی در درجه اول و دیگران در درجه دوم و سوم، آن ها هم مورد مشاهده ی شیخ الرئيس بوده است. پس این کتاب واقعا تراوش مختارات فکر شیخ الرئيس است. حرف علمی از خود شیخ الرئيس است. نه اینکه الزاما یک تلخیص و ترجمه و توضیحی از منطق ارسطوی فقط باشد. البته چون وقت ما کم است و تعداد جلسات ما وافی به کل برهان شفا قاعدتا نخواهد بود. یا وقت کم می آوریم دیگر. حالا چهار واحد هم که داشته باشیم تعداد جلساتمان نسبت به حدود اعداد بالغ کتاب که در بعضی نسخ -الآن نسخه ای که جلوی من هست- حدود ۳۳۰ صفحه است ما بعید است بتوانیم کل ۳۳۰ صفحه را

بخوانیم. من سعی میکنم که انشاء الله جاهای مهم را توضیح بدهم و عبارت هاش را بخوانیم و جاهای نیمه مهم را توضیح بدهم و جاهایی هم که حالا ارزش علمی به آن معنا ندارد آن ها را هم سعی می کنم خلاصه وار یک تلخیصی را از آن بگویم سعی بکنیم به جاهای با اهمیت مطلب برسیم انشاء الله. خب این تا اینجا در مورد کتاب شفا.

یک نکته ای هم در مورد خصوص علم منطق صحبت بکنم دوستان. ... نسبت به علم منطق، من میخواستم یک چند تا مطلب را عرض کنم مطالب مهمی است به نظرم می آید. ببینید دوستان عزیز و بزرگوار. علم منطق، من گاهی تعبیر میکنم خدمت دوستانم که علم منطق جزء مظلومترین علوم امروز است. چرا؟ منطق، اشکال معروف را شما شنیدید و بلد هستید. منطق مقیاس تفکر است. آله قانونیه تعصم مراعتها الذهن عن الخطا فی الفکر. پس این یک مقیاس قانونی و علمی و برهانی و صحیح و مطابق با واقع است که جلوی خطا در فکر را میگیرد. این مقیاس، مقیاس کل تفکر است لذا منطق فقط خادم فلسفه نیست، خادم جمیع علوم است. عبارت آن را از شیخ الرئیس هم میخوانیم. وقتی منطق شد خادم تفکر، مقیاس تفکر برای همه ی علوم، پس باید ... علم منطق گفتم یک مظلومیت مضاعفی دارد از آن طرف منطق، مقیاس تفکر است و برای هر فکری ما نیاز به مقیاس داریم اختصاص به فلسفه ندارد. منطق مقیاس تفکر است پس مقیاس همه ی علوم است مقیاس همه ی تفکرات بشری است. پس خادم العلوم است فقط اختصاص به اینکه خدمت به فلسفه و علوم عقلی کند ندارد. هر نوع سلوک حصولی ما این سلوک مبتنی بر یک چارچوبی است که منطق آن را تبیین میکند. حتی اختصاص به برهان ندارد. چگونگی سلوک جدلی سلوک شعری و سلوک خطابی را هم معلوم میکند. حالا مغالطه به تبع است. یعنی میخوانیم که کنار بگذاریم. اما آن سه تای دیگر حُسن عقلایی دارند در محیط هایی استفاده میشوند. کیفیت سلوک شعری و خطابی و جدلی را هم منطق معلوم میکند. خب پس منطق یک دایره ی وسیعی دارد خادم است. خادم همه است. اما حالا این خادم همه، - بحث ما اینجا نیست که خادم همه است، این را همه ی شما بلد هستید کتابهای قبلی هم خواندید اگر ابهامی هست بفرمایید من توضیح میدهم و الا میگذریم این تیکه هایی که بدیهی است - اما اشکالی وجود دارد اشکال این است که اگر منطق این چنین است و خادم همه ی علوم است، خب کی خودش را توزین کند؟ خب تبعا جواب میدهند که چیزی نداریم که او را توزین کند. خب اشکال به وجود می آید. برای دفع اشکال، طبیعتا جواب این خواهد بود که او اصلا قابلیت توزین ندارد. نیاز به توزین ندارد. لذا نیاز به مقیاس ندارد. چرا نیاز به توزین ندارد؟ چه چیزی نیاز به توزین ندارد؟ باید بگوییم بدیهی است. پس عزیزان اگر منطق که خادم همه است خودش نیاز به توزین پیدا کرد، اشکال رجع الاشکال جزءا. برای دفع اشکال ما میگوییم نه. همان حرفی که از قدیم زدند. منطق بدیهیاتی است که این بدیهیات نیاز به توزین ندارند. پس همه نیاز به منطق دارند منطق نیاز به کسی ندارد. اگر این اثبات شد بعد آن موقع یک سوالی پیش می آید پس این همه قال و اقول و قیل و قال در علم منطق، این دلالت میکند که منطق بدیهی

است یا نظری؟ - حالا جلوتر برویم میبینید که در صورت قیاس هم معلوم نیست بدیهی است. اشکال عمیق تر است اشکال همه را میگیرد. حالا اشکال هر بخشی را که بگوید چون نتیجه تابع اخس مقدمات است مواد را بگیرد و صورت را بگیرد، صورت و ماده را بگیرد، ما هرجایی که در تفکر، نیاز به مقیاس داریم مقیاس ما منطق است. اگر خود منطق، اپسیلونی از منطق از بداهت خارج بشود و نیاز به توزین پیدا کند عملاً ما این آلت قانونی را از دست می دهیم. خب حالا من این را گفتم برای چی؟ الان نمی خواهم به صدد جواب به این اشکال باشم تا جلوتر برویم انشاء الله جواب را سر جایش عرض کنم. اشکال، اشکال مهمی است. خیلی مهم است. امروز بسیار کسانی هستند که با التفات به این اشکال دست می شورند از مباحث عقلی. حالا آنچه که بآیدینا است چی هست؟ اگر ما منطق را بدیهی بخوانیم اشکال مندفع است. فعلاً شما این را سلمنا بگیرید. اگر منطق را بدیهی بخوانیم اشکال مندفع است. اما خب ما بآیدینا از علم منطق چیست الان؟ این همه قال و اقول را چیکار کنیم؟ این اساس اشکال ملا امین استر آبادی است. که شما در رسائل هم در قطع حاصل از مقدمات عقلیه دیدید مرحوم شیخ عبارتی آورد این اشکال را از ملا امین استر آبادی نقل کردند و بعد هم جالب است که مرحوم شیخ بدون تعرض به عبارت ها، عبور کردند از اشکال. حالا بحث هیولا، بحث هیولا فلسفی است یا منطقی؟ باید بحث کنیم. اگر آوردیم توی مقولات و مقولات را آوردیم در منطق، دوباره این هم میشود یکی از مصادیق ...

بالاخره فتحصل اگر بخواهیم از این اشکال مصون بمانیم باید تحصیل ما.. - ملا امین اشکالش فقط به هیولا نبود. کلیت را گفت. اشکال فقط به هیولا نبود. اشکال ملا امین، اساساً به خود منطق بود و رأس المال ها. کلیت ماجرا را ملا امین میگفت - خدا رحمت کند آقای مطهری، از مرحوم آقای بروجردی در اصل اجتهاد در اسلام، مطلبی را نقل می کنند که اخباری گری نتیجه ی حس گرایی است. بعد این طور اجمالاً نقل می کنند که آقای بروجردی می گفتند که آن موقعی که رنسانس پیش می آمد در اروپا، حس گرایی شد عقل را کنار زدند و رفتند سراغ تجربه، در عالم اسلام هم که بحث - اینجا حس و تجربه اش سالبه به انتفاء موضوع بود - نقل و عقل بود. عقل را کنار زدند و سراغ نقل رفتند. خب این، ریشه یابی قشنگی هم هست، خیلی قشنگ است. اما خب اشکالش را چطوری باید برطرف کنیم ما؟ پس دوستان عزیز باید حواسمان را بدهیم منطق از آن کلیات بدیهی یا آن مطالب، خارج نشود. خب، کی این طور منطق گفته؟ چطوری باید این را بخوانیم؟ این را داشته باشید. این نکته ی اول من. در مقابل ملا امین استر آبادی و اشکالی که به وجود آمد.

از طرف دیگر عزیزان امروز با مباحث اپیستمولوژیک و مباحث معرفت شناسانه ای که به وجود آمده بین فلسفه و معرفت شناسی یک درگیری وجود دارد که اولاً آیا معرفت شناسی علم مستقل هست یا نه؟ اگر علم مستقل هست نسبتش با فلسفه چی هست؟ مقدم است یا موخر است؟ که هم حضرت استاد، حضرت آیت الله مصباح یزدی در آموزش فلسفه، معرفت شناسی را مقدم بر هستی شناسی دانست. حضرت آیت الله

جوادی در عباراتشان در جلد ۱۳ تفسیر موضوعی در مباحث معرفت شناسی در قرآن به بخشی از اشکالات حضرت آیت الله مصباح پاسخ گفتند. بین خود این دو علم یک مباحثی وجود دارد. معرفت شناسی و فلسفه. بعد این دفعه ضلع سوم این دعوا منطق است. آیا معرفت شناسی که مقدم بر فلسفه است همان منطق نیست؟ مخصوصا اگر گفتیم منطق ذهن شناسی است؟ اساسا نسبت منطق و معرفت شناسی چیست؟ ثم نسبت منطق و معرفت شناسی با فلسفه. این مطلب هم ضلع دوم. حالا چند ضلع دیگر هم هست من آن ها را فاکتور میگیرم. میخوام نشان بدهم که اصلا جایگاه شناسی منطق، دچار خلل شده در اذهان اليوم. نه فقط جایگاه شناسی، متد تحصیل منطق هم متأثر از این اشکالات شده است. یعنی ما چطور منطق بخوانیم چی بخوانیم با چه نگاهی بخوانیم؟ چه میخوانند بگویند اینها؟ دوستان عینک دید خیلی مهم است در تفسیر عبارت و تفسیر مطلب. خب، مرحوم آقای مطهری در کتاب اصول فلسفه، در مقدمه مقاله هفتم.. در زیر عنوان موضوع چیست؟ فکر کنم پاراگراف سوم و چهارم آن جا را اگر نگاه بکنید، ... آنجا اجمالا میگوید منطقیین اسلامی مخصوصا شیخ الرئيس مطالب نابی را گفتند و منطقیین دیگر، بزرگان منطق مثل خواجه نصیر طوسی کم و بیش به مطالب شیخ الرئيس پرداختند و دیگران هم به دقایقی که شیخ الرئيس گفته است پی نبرده اند و مسیرهای دیگر رفته اند. البته این را سر موضوع علم میگوید. حواسم هست. اما آنجا چون بحث موضوع، خودش یکی از نتایج مهم شروط مقدمات برهان و بحثهای اعراض ذاتیه و کلیت و ضرورت و دوام هست.. که به تعبیر حضرت آیت الله جوادی آملی، اینها ناموس علم منطق و باب برهان است و فرض باب برهان است که درست خوانده نمی شود و فرض علم منطق است که درست خوانده نمی شود و ما نفلس را میخوانیم فرض را نمی خوانیم.. فرضش همانجایی هست که آقای مطهری این را میگوید. بعد آنجا آقای مطهری این جمله را دارد که دیگران به دقایق و لطایف و نکات شیخ الرئيس کم و بیش پی نبردند لذا راه های دیگر رفتند. یعنی این تکرر و که سبب مظلومیت منطق شده ببینید اینجا هم هویدا است. دوستان عزیز ما الآن داریم شفا را میخوانیم. شفا دیگه ام المتون علم منطق است نیاز دارد به اینکه ما فعلا -من میخواهم متد بحث مان را با هم معلوم کنیم- ما فعلا ذهنمان را از تمام اطلاعات دیگر خالی کنیم و بعد بنا را بگذاریم بفهمیم یکبار ماذا يقول الشيخ؟ بالاخره شهادت یک استاد بزرگ معقول مثل استاد شهید مطهری برای اینکه دیگران دقایق شیخ الرئيس را پی نبردند و راه های دیگر رفتند این شهادت برای اینکه ما را محرکیت داشته باشد برای ما، که ما کلام شیخ الرئيس را بخوانیم با قطع نظر از بقیه، خیلی صاف و ساده و روان، عربی بلد هستیم، مفاهیم منطقی فلسفی معقول هم بلد هستیم کتاب خواندیم. کتاب را عادی بخوانیم. ما ذا يقولش را بهش برسیم. یعنی الآن فضای اصلی ما بشود ما ذا يقول الشيخ، بعدا اگر وقت کردیم در این کلاس، در کلاسهای دیگر، خارج از بحث، بشینیم با هم دیگر یک گعده هایی داشته باشیم ببینیم که حالا این ماذا يقول الشيخ را که ما فهمیدیم آیا واقعا همانی است که آقای مطهری فرمود؟ یعنی اگر این ماذا يقول الشيخ را بگیریم ما را از همه ی این اشکالات

و این باتلاق خارج میکند و منطق را از آن مظلومیت اول عرض من نجات بدهد؟ به نظر می آید کسانی مثل آقای مطهری و مثل مرحوم علامه طباطبایی استاد الكل حکمای عصر متاخر به این اعتقاد داشتند. لذا میبینید مرحوم علامه غلام غلامی اینک غرب شناس خوبی است اصول فلسفه نوشته است لکن از موازین برهانی خودش در نهاییه و در رساله برهان، در اینها کوتاه نمی آید. حتی جواب هایی را که بعد از دفع شک، یا دفع غائله السفسطه، حتی در اصول فلسفه که بیشتر به حرف غربی ها پرداخته است حتی در آنجا وقتی میخواهد وارد جواب بشود در ارزش معلومات، و مخصوصا در پیدایش کثرت در ادراکات، گامهای استوار منطقی را شروع میکند پیمایش کردن. این نشان میدهد که ما انگار باید با یک احتیاطی مثل کسی که رأس المال آورده اما ما رأس المالمات را تحمیل به این کتاب نکنیم چون این کتاب ام الکتب است. با این کتاب آهسته آهسته جلو برویم انشاء الله فکر میکنم به نتایج خوبی برسیم.

من خلاصه بکنم و وارد کتاب بشویم. مقاله اول برهان شفا گفتیم دوازده فصل دارد. فصل اول آن فصل خیلی مهمی است دوستان. -این فصل اول را الآن میخواهیم متنش را تا آخر بخوانیم. فصل دوم را جز یک چند خطی را که من اشاره میکنم متنش را نمی خوانیم توضیحش را میدهم اما متنش را نمی خوانیم. فصل سوم دوباره همه اش را میخوانیم. چون خیلی قسمت های مهمی دارد اینجا. - وارد بشویم. ما در علم منطق.. من یک داستان کوتاه از منطق بگویم. چون بالاخره ذهن ما آغشته ی به المنطق و کتابهای منطقی هم است. ببینید ما اول منطق آمدم یک بدیهی را مطرح کردیم. بدیهی این است که انسان توان فکر دارد. بعد یک بدیهی دومی را مطرح کردیم که خطا دارد. یادتان هست المنطق گفت خلق الله الانسان مفطورا علی النطق و بما منحه من قوه عاقله، بعد هم کذلک خلق الله الانسان مفطورا علی التفکیر.. انسان مفطور بر فکر است. قدرت فکر دارد. بدیهی است. غیر.. همینطور که ما.. شک نمی کنیم در اینکه فکر میکنیم شک نمی کنیم در اینکه خطا هم میکنیم. فمست الحاجه بادئ بدء باید یک بحثی کنیم درمورد علم منطق. چی؟ آلت قانونیه تعصم مراعاتها. منطق باید این طوری باشد. بعد آمدم جلوتر. از مبدأ خطا شروع کردیم توی متن. گفتیم چون خطا داریم، و میخواهیم جلوی خطا را بگیریم. خطا در هر جایی از حوزه های علمی بشر که خطا نیست، منطق هم با آن کاری ندارد. بعد هم گفتیم علم تقسیم میشود به حصولی و حضوری. حضوری، چون خطای فکری در آن معنا ندارد، منطق هم با آن کاری ندارد. بعد آمدم سراغ حصولی. بعد که آمدم سراغ حصولی شروع کردیم تقسیماتی را که برای علم گفته شده را بیان کردیم. اولین تقسیم، یک تقسیم فلسفی است تقسیم علم به حسی و خیالی و وهمی و عقلی را آقای مظفر گفتند، حالا این را آقای مظفر گفتند بعد هم آمدند در تقسیم علم به تصور و تصدیق. که عمده ی منطقیین از این جا شروع میکنند. پس دوباره بگویید گذشته را.. چون خطا داریم و چون میخواهیم جلوی خطا را بگیریم منطق نیاز داریم پس ببینیم خطا کجاست که ببینیم منطق آنجا میخواهد چیکار کند. علم در تقسیم اولی تقسیم میشود به تصور و تصدیق. بعد هم آمدم سر تعریف تصور و تصدیق دعوا کردیم. بعد که آمدم تصور و تصدیق را معنا کردیم

آمدیم گفتیم که تصور این شئونات را دارد و تصدیق هم این شئونات را دارد راه نجات ما در تصورات، معرف است و راه نجات ما در تصدیقات حجت است. بعد آمدیم متعلقات تصور و تصدیق را توضیح دادیم. شئونات تصور را تحقیق کردیم و بعد هم آمدیم شئونات تصدیق را تحقیق کردیم. که دوستان جایگاه شناسی کنیم در ذهن مباحث را. در شئونات تصور، برای اینکه رأس المالمان آماده بشود برای استحشاء چون گفتیم در باب تصور، راه حل تصور، حد و معرف و رسم و اینها است، و گفتیم حد و رسم باید از ماهیات تشکیل بشود، آمدیم کلیات خمس را گفتیم. قاطیقوریاس به اصطلاح فورفوربوس و کلیات خمس. پس کلیات خمس برای چی آمد؟ در باکس مساله ی تصور و معرف. حل مشکلات تصور. کما اینکه در منطق قدیم، چرا مقولات را در کتاب منطق میخواندند؟ مقولات تفصیل موادی بود که ما از آن معرف را تشکیل میدهم. یعنی اجناس عالیه و انواع متوسطه و انواع سافله. با تمام شئوناتشان. پس مقولات کلیات اینها میشدند مقدمات رسیدن به معرف. حالا بیاییم این طرف تصدیق. میگفتیم تصدیق بماذا يتعلق التصدیق؟ تصدیق متعلقش چی است؟ گفتیم قضیه. خب قضیه چی است؟ اجزائی دارد آمدند بحث قضیه کردند. انواعی دارد. بعد آمدند انواع قضایا را بررسی کردند. از جهات مختلف تقسیماتی برای قضایا گفتند. اینها همه اش مقدمه بود، قضیه شناسی بود برای رفتن به مسیر حجت. جهت ذهنی، از جهت ذهن تقسیم کردیم از جهت صدق تقسیم کردیم از جهت ایجاب و سلب تقسیم کردیم. تقسیمات متعددی برای قضیه. از جهت سور تقسیم کردیم. اینها که به پایان رسید، بعد آمدیم وارد کیفیت تفصیل مجهول تصدیقی شدیم. آنجا گفتیم راه تحصیل ما یا مباشر است یا غیر مباشر. مباشر را اسمش را گذاشتیم احکام القضا. مستوی و نقض و آنها. بعد آمدیم سراغ استدلال غیر مباشر. من دوباره یاد آوری کنم و ادامه بدهم. منطق گفت بدیهی است فکر کردن. بدیهی است خطای در فکر. پس هر جا فکر هست خطا هم هست منطق هم هست. فکر کجا هست؟ در علم حصولی، خطا کجا هست؟ در علم حصولی. پس منطق هم اینجا نیاز است. علم حصولی به رأس اولی، تقسیم اولی، تقسیم میشود به تصور و تصدیق. پس ما هم در تصور و هم در تصدیق نیاز به ابزار داریم. تصور بشناسیم شئوناتش را بشناسیم چگونگی تبدیل تصور مجهول به تصور معلوم را بررسی کنیم. تصدیق را همین طور باید بشناسیم متعلق تصدیق را بشناسیم و مقدماتش را بشناسیم تا کیفیت تبدیلهش از مجهول به معلوم را هم یاد بگیریم. در معرف که آمدند نشان دادند متعلقات تصور کجا است و بعد هم نشان دادند که ما برای اینکه یک تصویری را بتوانیم تحصیل کنیم و معصوم بشویم در تحصیل آن، باید بتوانیم جنس و فصلش و حد و رسمش را توضیح بدهیم. با توضیحاتی که الآن در مورد حد و رسم خواهیم گفت. اجمالا دارم سیرش را میگویم. خب این حد و رسم از ماهیات به دست می آیند. پس ما نیاز داریم کلیات خمس را بخوانیم تا ذاتی و عرضی یاد بگیریم. اجناس عالیه ماهیات را بخوانیم و بعد انواع متوسطه و سافله ذیل اجناس را هم یاد بگیریم. این میشود کتاب مقولات. پس کتاب مقولات و کلیات خمس و اینها همه رأس المال هستند برای اینکه بتوانیم مجهول تصویری را به معلوم تصویری تبدیل کنیم از

اینها حد و رسم ساخته میشود. بعد حد چیست و رسم چیست؟ تام چیست؟ ناقص چیست؟ الی آخر. بعد آمدند در باب تصدیق، تصدیق به چه چیزی تعلق میگیرد؟ قضیه. قضیه شناسی کنیم اول.. تقسیمات مختلفی برای قضیه گفته شد. بعد که تصدیق شناسی به پایان رسید، آمدند جلوتر گفتند که حالا بریم تبدیل مجهول تصدیقی به معلوم تصدیقی را کار کنیم. گفتند دو راه دارد یکی استدلال مباشر و یکی غیر مباشر. مباشر، احکام قضایا با احکامش. غیر مباشر، استقراء، تمثیل، قیاس. لا اقل دو قضیه نیاز داریم لذا به آن میگوییم غیر مباشر بعد هم آمدند استقراء و تمثیل و قیاس را کامل توضیح دادند. در همانجا نشان دادند که استقراء و تمثیل، یا مفید یقین نیست یا باید بازگشت به قیاس معلل پیدا کند. پس رجوع عن کله الی قیاس. قیاس را تحقیق کردیم به پایان رسید. وقتی همه ی اینها به پایان رسید بعد با یک نگاه ثانوی، نگاه کردند گفتند که آیا همه ی این مسیری که آمدیم درست بود. همه ی این مسیری که آمدیم درست بود اما هنوز وقتی ما به این مسیر نگاه میکنیم و روی این مسیر سلوک میکنیم باز وقتی به خودمان برمیگردیم میبینیم که مأمون از خطا نیستیم. هنوز منطق رسالت خودش را انجام نداده است. لذا اینجا که رسیدند استیناف الکلام شد. در نگاه عمیق تر گفتند که آقا این بحث هایی که ما کردیم قالب ها و صورت بود اینجا بود که اصطلاح منطق صوری متولد شد. یک جمله ی کوتاه بگوییم. کلمه منطق صوری هم در علم منطق و فلسفه بین متکلمین و فلاسفه، و هم در فلسفه جدید مشترک لفظی است. اصطلاح صوری که در اینجا میگوییم یعنی همان قالب استدلال. که همه ی ما بلد هستیم. ما این را بدیهی میگیریم و بعدا جلو میریم اصطلاحات دیگری از کلمه ی صورت و منطق صوری می آید مخصوصا در حرفهای منطق جدید، مخصوصا وقتی با بحث های معرفت شناسانه ترکیب می شود با حرفهای کانت قاطی می شود اصطلاحات دیگری تولید شد آنجا لیز می خوریم و الا خودش به تنهایی .. است. حواستان را به این تیکه بدهید.

گفتند آقا اینها منطق صوری بود به این معنا که ما هر ماده ای را میتوانیم به این قالبها بریزیم. و به همین دلیل عصمت از خطا محقق نیست. بعد گفتند پس چه کاری کنیم؟ گفتند پس شروع کنیم بررسی کنیم بحث مواد القضا. در مواد آمدند یقینیات را درست کردند گفتند آن قیاس، این ماده ی یقینی در آن بریزیم میشود برهان. مشهورات را گفتند مقبولات را گفتند، گفتند آن قیاس این ماده را در آن بریزیم میشود جدل و آمدند جلو تر خطابه و شعر. شبیه به اینها میشود مغالطه. بعد گفتند الهنا تمت کلام. بعد آمدند در مورد یقینیات تمرکز کردند خصائص یقینیات تا نقطه پایانش که شروط مقدمات برهان است آن جا دیگه کل مواد برهان هم کامل منکشف شد و بهذا تتم دایره العلم منطق. این سازمان کلی بود که هم ما در منطق خواندیم هم در نضید خواندیم و به ظاهر منطقیین اینجا سیر می کردند. در این فضا با این حدود. مرحوم شیخ الرئیس الآن در فصل اول این کتاب، یعنی فصل اول مقاله اول برهان شفا، یک یاد آوری از آن مقدماتی که شروع کار را ما با آن میخواهیم انجام بدهیم برای ما تبیین می کند. غرض از منطق را به همین شکل که گفتم عصمت از خطا و جلوگیری از خطاست را میگوید و چگونگی قالب ریزی این در تصور و تصدیق، و بعد هم مطالبی

که در مورد حجت و حد است تبیین می کند.

در فصل اول، ما چهار تا مطلب مهم را بررسی میکنیم دوستان عزیز. مطلب اول، همین تبیین تصور و تصدیق و روش اکتساب شان است. مطلب دوم ما تبیین حد و رسم و موادشان است. این دو تا که تبیین شد وارد مطلب سوم میشویم. مطلب سوم این است که چون ما میخواهیم با باب برهان عصمت از خطا را نهایی کنیم این کتاب اختصاص به برهان ندارد. این کتاب هم حد و هم برهان را به ما تبیین می کند. یعنی هم معرف را نهایی می کند هم حجت را نهایی می کند. هم تصور را نهایی میکند هم تصدیق را نهایی میکند. این سه تا نکته که تمام شد، ببینید به هم متصل اند. این سه تا نکته که تمام شد وارد نکته ی پایانی میشود شیخ. که آن نکته هم این است که تصور مبدأ رسیدن به تصدیق است. لذا وقتی از جهت اکتسابی برویم جلو، میبینیم تصور مقدم است بر تصدیق است. وقتی از جهت سلوکی نگاه کنیم میبینیم که تصور مقدم بر تصدیق است. چرا این را تاکید می کنیم؟ چون این یک قرائت مقابل دارد. قرائت مقابل این است که یک جاهایی تصدیق بر تصور مقدم است. که به جاش برسیم من خدمتتان عرض میکنم. پس شیخ در این جا چهار تا نکته ی رئیسی را تبیین میکنند برای ما. حالا همین مقدار بس باشد یک کم روی عبارت آهسته آهسته برویم جلو، بقیه نکات را در ضمن عبارت من توضیح میدهم که چون عبارتها آسان است و ما هم زیاد این ها را خواندیم تطویل نشود. شما هم از بیرون بگویم هم از داخل، خسته نشوید. بخوانیم. آقای سلیمانی پرسیدند که استاد نسبت منطق مظفر با این منطق چیست؟ خب منطق مظفر یک تلخیصی از استنباط آقای مظفر از علم منطق. علم منطقی که با توضیحاتی که گفتم مرکبی هست پیش آقای مظفر از حرفهای خواجه و شیخ و دیگران. دیگران هم کمی.. شیخ اشراق و فخر حتی و سادات شیرازی هم حتی. لکن این کتاب قرائت شیخ الرئیس است که عرض کردم آقای مطهری خیلی مصر هستند که ما یک دور قرائت شیخ الرئیس را بخوانیم. با قطع نظر از قرائت های دیگر. آن حرفهای آقای مظفر، مثل خارج بین شیخ و خواجه و اینها هست. لذا اگر کسی المنطق درست یادش باشد میبیند در این کتاب، یک جاهایی شیخ الرئیس رد می کند آن حرفها را. آنجا میبینید که بله آقای مظفر حرف خواجه زده بود. و الا قرائت شیخش این است.

الفصل الأول

فی الدلالة علی الغرض فی هذا الفن «۱»

الفن الخامس من المنطق فی البرهان من کتاب الشفاء

، و هو أربع مقالات:

المقالة الأولى اثنا عشر فصلا

الفصل الأول فی الدلالة علی الغرض فی هذا الفن «۱»

لما كان العلم المكتسب بالفكره، {از آن جایی که، علمی که اکتساب میشود با فکر. چرا.. این همانی است که همان اول عرض کردم ما میخواهیم جایی را بحث کنیم در منطق که خطا داریم. خطا در فکر است. پس اینجا ما میخواهیم بحث کنیم. لما كان العلم المكتسب بالفكره { **و الحاصل بغير اكتساب** } حتی علم بدیهی، علمی که نیاز به کسب فکری نداشته باشد. آقای مظفر می گفت بلا تامل و ترو فکری. { **فکری - قسمین:** } به تقسیم اولی.. علم حصولی ما اعم هست از اینکه بدیهی باشد و فکر نخواهد یا نظری باشد و فکر خواهد دو قسم میشود { **أحدهما التصديق و الآخر التصور**، } عنایت کنید چرا شیخ الرئيس اول تصدیق را می گوید بعد تصور..؟ این ماجرای اول تصدیق بعد تصور، و اول تصور بعد تصدیق، دو تاش، زیاد در ادبیات می چرخد. لذا این هم نکته ی پایانی که گفتم چهارمین نکته ی این فصل اول مربوط به مبدأیت تصور است برای تحدید این مطلب است. { **و كان المكتسب بالفكره من التصديق** } آنچه را که ما با فکر تحصیل میکنیم..}

